

آداب جنگ یا تقوای جنگی در اسلام

محسن حکیم

کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل

چکیده:

مطالعه و دقت در آداب جنگ در اسلام، این حقیقت را آشکار می‌کند که آنچه امروزه در نظام حقوق بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته، چهارده قرن پیشتر در متن تعالیم اسلام وجود داشته است. اهمیت این امر مخصوصاً از این جهت است که در آن روزگار، نه نامی از حقوق بشردوستانه - قواعد مربوط به رعایت حقوق بشر در زمان جنگ - در میان بود و نه محتوای آن مورد نظر.

با توجه به گستردگی این مقررات و مباحث مرتبط با آن، در این مقاله صرفاً به برخی از آداب جنگ در اسلام یا مظاهر تقوای جنگی و مقایسه آنها با قواعد حقوق بشر دوستانه امروز اشاره شده است.

کلید واژه‌ها: حقوق بشردوستانه، اعلان جنگ، اسرای جنگی، منّ و فداء، جنایات جنگی.

فرهنگ اسلام نخستین مبدأ تدوین قواعد انسان دوستانه بین‌المللی بوده است (محقق داماد، ۱۵۲) و اگر بگوییم هر رفتار غیرمشروع علیه زخمی‌ها و مجروحین و کلیه افرادی که تحت حمایت کنوانسیونهای موضوعه هستند مخالف اسلام است، گزاف نگفته‌ایم (همو، ۱۸۳). این در حالی است که در ادیان دیگر - که البته متأسفانه تحریف شده‌اند - نه تنها بر حقوق بشردوستانه تأکید نشده است، بلکه ترغیب و تشویقهای فراوانی جهت سرکوب بی‌قید و شرط طرف مقابل صورت گرفته است. در عهد قدیم یهود آمده است که «اگر وارد شهری شدی، تمام ساکنان آن شهر (از زن

و مرد و کودک و پیر) را از دم تیغ می‌گذرانی و حتی چهارپایان آن را نیز از بین می‌بری و سپس تمام اثاثیه شهر را در وسط آن جمع کرده، آتش می‌زنی و در پایان، شهر را نیز به آتش می‌کشی و ویران می‌کنی» (زحیلی، آثارالحرب، ۴۴؛ نوآوری، ۱۲۳؛ علی منصور، ۳۳۱، ۳۷۹). پرواضح است وقتی نگرش تئوریک دینی به حقوق بشر اینگونه باشد، کردار رزمندگان چگونه خواهد بود.

متأسفانه علی‌رغم اینکه مقررات اصیل مسیحی از هرگونه استفاده از زور به دور می‌باشد، کشیشان و پاپهای مسیحی برای نشر عقاید و حفظ جایگاه خویش، به ارتکاب فجیع‌ترین جنایات بشری دست زده‌اند و بویژه در قرون وسطی با تشکیل دادگاههای تفتیش عقاید یا انگزیسیون، گرایشات به دور از انصاف خود را به منصه ظهور رساندند. دکتر گوستا ولبون (۳۳۳) در این زمینه می‌نویسد: «فردیناند گر چه در ابتدا در زبان و مذهب به اعراب آزادی داد، ولی در سال ۱۴۹۹ م پیمانی را که در این باره با مسلمانان بسته بود، شکست و شروع به تعدی و آزار آنها نمود که تا چند قرن ادامه یافت و بالاخره منجر به ریشه‌کن شدن مسلمین و اعراب گشت. نخست مسلمانان را به زور وادار به قبول دین مسیح کردند؛ سپس محکمه‌های تفتیشی آنها حکم به سوزاندن این مسیحیان تازه داد، به بهانه اینکه واقعاً به دین مسیح در نیامده‌اند. و البته این کار به تدریج صورت می‌گرفت، زیرا نمی‌توانستند چندین میلیون عرب و مسلمان را یکباره بسوزانند. از این رو کشیش بزرگ طلیطله که در ضمن، رئیس محکمه‌های تفتیش نیز بود، دستور داد تمام عربهایی که دین مسیح را نپذیرفته‌اند، از پیر و جوان و زن و مرد و کوچک و بزرگ، همه را گردن بزنند». این در حالی است که مسلمانان در برخورد با مسیحیان، بسیار نرم‌خو و مهربان بودند، به حدی که بسیاری از مستشرقین مسیحی بدان اذعان کرده‌اند. مثلاً روبرتسون^۱ در کتابی که در تاریخ شارل پنجم نوشته است، می‌گوید: «تنها مسلمانان هستند که با عقیده محکمی که به دین خود دارند، یک روح سازش و تسامح نسبت به ادیان دیگر در آنها هست؛ اینان با اینکه دین خود را با شمشیر پیشرفت دادند، ولی هر کس در دین آنها رغبتی نداشت او را به حال خود می‌گذارند تا اگر خواست

پذیرد و گرنه در دین خود بماند» (همو، ۱۴۶). البته معلوم نیست که چگونه اسلام به وسیله شمشیر فراگیر شد، در حالی که به اعتراف روبرتسون، آزادی عقیدتی را محترم می‌شمرد. میشود^۱ نیز می‌نویسد: «همان قرآنی که دستور به جهاد داده، نسبت به ادیان دیگر سهل‌انگاری و مسامحه کرده و کشیشان و رهبانان و خدمتکاران آنان را از دادن جزیه معاف داشته است و پیغمبر اسلام کشتن رهبانان را به خاطر اینکه سرگرم عبادت هستند، قذغن کرد. مسلمانان در زمان عمر بن الخطاب که بیت المقدس را فتح کردند هیچگونه آزاری به نصاری نرساندند، ولی بر عکس، هنگامی که نصاری این شهر را گرفتند با کمال بیرحمی، مسلمانان را قتل عام کردند و یهود وقتی بدانجا در آمدند، بی‌باکانه همه را سوزاندند» (همو، ۱۴۷). ملاحظه می‌شود که خود دانشمندان غربی و مسیحی نیز به این موضوع اعتراف می‌نمایند.

در حقوق بشردوستانه معاصر، قواعدی مشخص برای چگونگی جنگ و مقررات حاکم بر آن معین شده که برخی آن را در سه قاعده: تفکیک بین نظامیان و غیر نظامیان، حفظ محیط زیست و منع رنج و درد زاید خلاصه نموده‌اند (هنجی، تقریرات درس متون مخاصمات مسلحانه). اما گروهی دیگر اصل تناسب و حقوق دول بی‌طرف را نیز اضافه نموده‌اند (ممتاز، تقریرات درس دوره عالی تخصصی سیاسی). به هر ترتیب، این قواعد زیر ساختارهای حقوق انسان دوستانه در جنگ را تشکیل می‌دهد که در مقررات اسلامی نیز به صورت شفاف به این موارد اشاره شده است.

الف - قاعده تفکیک بین نظامیان و غیر نظامیان

در اسلام، استفاده بدون هدف از سلاحی که هم به رزمنده و هم به غیر رزمنده و احتمالاً به اهداف نظامی، بدون تشخیص و تمایز اصابت می‌نماید، ممنوع است (محقق داماد، ۱۶۸). همچنین در زمان جنگ نباید از ضرورت‌های جنگی در دفع تجاوز دشمن فراتر رفت و بر این اساس، تمثیل (= مثله کردن، بریدن برخی از اعضای بدن) سربازان دشمن یا شکنجه اسرای جنگی و نیز تعرض به غیر از جنگجویان، همانند کشیشان و زنان و کودکان و سالخوردهگان و بیماران، جایز نمی‌باشد (نواوی، ۵۶، ۱۱۹، ۱۲۰؛

الظالمی، ۷۴؛ زحیلی، العلاقات الدولية فی الاسلام، ۶۷؛ مکی، ۲۶۵). حضرت پیامبر اکرم (ص) در این زمینه فرموده‌اند: «اغزوا باسم الله و فی سبیل الله... اغزوا و لا تغلوا و لا تغدروا و لا تمثلوا و لا تقتلوا ولیداً»؛ یعنی «با نام خدا و در راه خدا پیکار نمایید... بجنگید اما غل و غش مورزید و خیانت و غدر مکنید و مثله نکنید و کودکان را نکشید» (عبدالباقی، ۵۳). همچنین می‌فرمودند: «لا تمثلوا حتی بالکلب العقور»؛ یعنی «حتی سگهای هار را مثله نکنید». در حدیث دیگری از پیامبر رحمت (ص) آمده است که: «لا تغلوا و لا تمثلوا و لا تغدروا و لا تقتلوا شیخا فانیاً و لاصیباً و لامراً» (طی، ۱۴۶؛ ابواتله، ۱۱۵؛ باناجه، ۱۰۲؛ علی منصور، ۳۱۳)؛ یعنی «غل و غش مورزید و مثله نکنید، غدر مکنید، پیر مرد فرتوت و کودک و زن را مکشید». بنابراین، همه فقیهان، چه شیعه و چه سنی، اتفاق نظر دارند که در جهاد با کافران، کشتن پیرمردان و پیرزنان و خردسالان و همه آنانی که از عرصه معرکه برکنار هستند، جایز نیست و مسلمانان حق ندارند آنها را بکشند (اسماعیلی، ۱۰۴، زحیلی، آثار الحرب، ۴۹۷؛ ابویوسف، ۱۹۵). جالب اینکه اسلام اهمیت خاصی به راهبان می‌دهد و تا موقعی که آنان در عبادتگاههای خود مستقر هستند و در جنگ شرکت ندارند، از هرگزندی در امان می‌باشند. همچنین کشاورزان و صنعتگران و پیشه‌وران و سایر افرادی که دخالتی در جنگ ندارند، از آثار مخرب جنگ در امان هستند (ابواتله، ۱۸۵). همچنین مسلمانان از تخریب اماکن عبادت یهودیان و مسیحیان منع شده‌اند (علی منصور، ۳۲۰). جالب اینکه قرآن یکی از اهداف جنگ را حفظ اماکن عبادت (از جمله محل عبادت مسیحیان و یهودیان) می‌داند (حج، ۴۰).

سخنان حضرت امام علی (ع) نیز در مورد تفکیک بین نظامیان و غیر نظامیان، حکایت از مشی و روش اسلام در این زمینه دارد. در نامه ۱۴ از نهج البلاغه (۳۷۳) می‌خوانیم: «فاذا كانت الهزيمة باذن الله فلا تقتلوا مدبراً و لا تصیبوا معوراً و لا تجهزوا علی جریح و لا تهیجوا النساء باذی و ان شتمن اعراضکم و سببن امراءکم فانهن ضعيفات القوى و الانفس والعقول. ان کنا لنؤمر بالکف عنهن و انهن لمشرکات و ان کان الرجل لیتناول المرأة فی الجاهلیة بالفهر او الهراوة فیعیربها و عقبه من بعده»؛ یعنی «چنانچه شکست دشمن با اراده خدا محقق گشت، پس هیچ فرد در حال فرار را نکشید، جان هیچ مجروحی را نستانید، زنان را با آزار و اذیت تهییج نکنید، هر چند که به ناموس شما دشنام دهند و به

فرماندهان شما فحش گویند؛ زیرا آنان از نظر نیرو و جان و عقل ضعیف‌البینه هستند. ما به روی گرداندن از آنان در حالی امر می‌شدیم که آنان مشرک بودند و اگر مردی زنی را در جاهلیت اذیت می‌کرد، بدین نحو که با سنگ کوچکی او را ادب می‌کرد یا با عصای خود به او حمله می‌نمود، تا آخر عمر، خود و خانواده‌اش برای این کار مورد تمسخر قرار می‌گرفت.»

در حدیثی، حفص بن غیاث از امام صادق (ع) سؤال می‌کند که چگونه جزیه از زنان ساقط شد؟ حضرت صادق (ع) فرمود: «لان رسول الله (ص) نهی عن قتل النساء والوالدان فی دارالحرب الا ان یقاتلن، فان قاتلت ایضا فامسک عنها ما امکنک» (حرّ عاملی، ۱۶۴/۱۵). یعنی «زیرا پیامبر خدا (ص) از کشتن زنان و فرزندان (خردسالان) در دارالحرب، مگر اینکه وارد صحنه کارزار شده و به جنگ پرداخته باشند، نهی کرده است، پس حتی اگر زنان در عداد جنگجویان باشند، از بر خوردن با آنان دوری جو، البته تا جایی که امکان آن وجود داشته باشد.»

معصومین (ع) از کشتن بیهوده و بی‌مبالاتی در مجازات مردم بسیار انتقاد کرده و آن را موجب زوال مُلک دانسته‌اند (حنبلی، ۵۲). در قضیه معروفی که در کتب تاریخی به آن اشاره شده، پیامبر اکرم (ص) از عملکرد ناجوانمردانه خالد بن ولید به شدت انتقاد کرد و از آن تبری جست. موضوع از این قرار بود که پس از فتح مکه، پیامبر (ص) تصمیم به از بین بردن بتها در سرزمینهای اطراف آن گرفت. از این‌رو خالد بن ولید به فرماندهی گردانی برای دعوت قبیله «جذیمه بن عامر» به اسلام و شکستن بت «عزی» رهسپار سرزمین آنان گردید. پیامبر (ص) به او دستور داد که خونی نریزد و از در جنگ وارد نشود و عبدالرحمن بن عوف را معاون وی قرار داد. در دوران جاهلیت، قبیله بنی‌جذیمه عموی خالد و پدر عبدالرحمن را هنگام بازگشت از یمن، کشته و اموال آنها را به غارت برده بودند. به همین جهت خالد بن ولید کینه آنان را در دل داشت. وی وقتی با جمعیت بنی‌جذیمه روبه‌رو گردید، همه آنها را مسلح و آماده دفاع یافت؛ پس فریاد کشید که اسلحه را به زمین بگذارید، زیرا دوران بت‌پرستی سپری گردیده و ام‌القری (مکه) سقوط نموده و همه مردم تسلیم سپاه اسلام شده‌اند. سران قبیله نظر دادند که اسلحه را تحویل دهند و تسلیم ارتش اسلام شوند. یک نفر از آن میان، با ذکاوت خاصی دریافت که

فرمانده لشکر قصد سوء دارد و سران قبیله را از نتیجه تسلیم برحذر داشت. اما سرانجام، سلاحها را به سربازان اسلام تحویل دادند. در این هنگام، خالد بن ولید با کمال ناجوانمردی و بر خلاف دستور صریح اسلام، فرمان داد که دستهای مردان قبیله را از پشت ببندند و همه را بازداشت کنند. سپس سحرگاهان گروهی از آنها را اعدام، و دسته‌ای را آزاد کردند. وقتی خبر جنایت هول‌انگیز خالد به گوش پیامبر (ص) رسید، سخت ناراحت شد و فوراً به علی (ع) ماموریت داد که به میان قبیله مزبور برود و خسارت جنگ و خونبهای افراد را به طور دقیق بپردازد. علی (ع) در اجرای دستور پیامبر (ص) به قدری دقت به خرج داد که حتی قیمت ظرف چوبی را که سگان قبیله در آن آب می‌خوردند و در هجوم خالد شکسته شده بود، پرداخت. سپس به جبران خساراتی که بر آنها وارد شده بود و آنان خود از آنها بی‌خبر مانده بودند، مبلغی اضافی پرداخت و به مکه بازگشت و گزارش کار خود را به پیامبر (ص) داد. پیامبر (ص) عمل وی را تحسین کرد و رو به قبله ایستاد و دستهای خود را بالا برد و با حالت استغاثه گفت: «اللهم انی ابرء الیک مما صنع خالد بن ولید؛ یعنی «خدایا تو آگاهی که من از جنایت خالد بیزارم» (سبحانی، ۳۴۸/۲؛ ابن هشام، ۷۸/۴؛ یعقوبی، ۶۱/۲؛ طبری، ۳۴۱/۲؛ ابن اثیر، ۶۲۰).

جالب اینکه این برخوردها در اسلام به صورت سنت در آمده بود هر وقت معصومین (ع) و یا حتی اصحاب پیامبر (ص) با برخوردی غیر ارزشی مواجه می‌شدند، با آن مقابله می‌کردند. در فتح مکه، دشمنان با سابقه پیامبر (ص) و مسلمانانی که اضطراراً در مکه مانده و موفق به هجرت نشده بودند، همراه برخی از مسلمانان، مانند سعد بن عباد، فریاد «الیوم یوم الملمحه» سر دادند؛ اما حضرت فوراً در جواب آنان فرمود: «الیوم یوم المرحمة» و در برابر چشمان وحشت‌زده مردم مکه و سران جنگ‌افروز، فرمود: «اذهبوا فانتم الطلقاء» یعنی «بروید که همه شما آزادید». این برخورد نرم و ملایم اسلام آثار مهم و برآیندهای بسیار مثبتی داشت و دشمن را مجذوب این آیین می‌کرد.

حتی برخی از فقهای عامه (مانند شافعی) و خاصه معتقد هستند که خون‌کافر قبل از دعوت وی به اسلام محترم است و در صورتی که شخص مسلمان کافری را پیش از دعوت به اسلام به قتل رساند، باید دیه وی را بپردازد (شمس‌الدین، ۴۲۸؛ زحیلی

آثار الحرب، ۱۶۰).

از دیگر مقررات جالب اسلام، احترام به اتباع دشمن و محافظت کامل از اموال آنان است. در اسلام، جنگ با یک کشور، هیچ گونه قیدی را متوجه اتباع آن کشور که مقیم دارالاسلام هستند، نمی‌کند و تا وقتی که خوف خیانت از آنان نرود (در این صورت بر طبق آیه ۵۸ از سوره انفال و اما تخافن من قوم خیانة فانبد الیهم علی سواء ان الله لا یحب الخائنین) باید با احترام ایشان را به خروج از دارالاسلام، راهنمایی کرد. اموال تبعه دشمن نیز هرگز مصادره نمی‌شود و آنان حق آزادی رفت و آمد و معامله با مسلمانان را - همچنانکه در حالت صلح دارند - خواهند داشت. (زحیلی، آثار الحرب، ۵۱۸، ۵۰۹). اما طبق رویه معمول در قرن اخیر، تبعه دشمن را در محل معینی توقیف می‌کرده‌اند. در جنگ جهانی اول و دوم، توقیف و نگهداری اتباع دشمن به صورت عرف در آمده بود. بر طبق ماده ۴۲ کنوانسیون ژنو مورخ ۱۲ اوت ۱۹۴۹م راجع به حمایت از غیرنظامیان در زمان جنگ، توقیف و نگهداری یا اجبار به اقامت در محل معین، در حق اتباع دشمن، نباید اجرا شود، مگر امنیت دولتی که افراد مذکور تحت اختیار آن به سر می‌برند، چنین اقداماتی را مطلقاً ایجاب نماید. این عمل بر طبق ماده ۴۳ این کنوانسیون، باید در هر حال مقید به کنترل متناوب قضایی یا اداری دولت عامل باشد. کسانی که به این ترتیب نگهداری می‌شوند، به موجب ماده ۸۰، اهلیت مدنی خود را به طور کامل حفظ می‌نمایند و کلیه حقوق ناشی از آن را در صورت عدم مغایرت با وضعیت خود استیفا می‌نمایند.

با این همه بعضی علما در وجود یک قاعده عرفی که مانع توقیف و نگهداری دسته جمعی اتباع غیرنظامی دشمن باشد، تردید دارند (روسو، ۱/۵۵، ۵۸). در مورد تجارت اتباع دشمن نیز، طی جنگ اول و دوم جهانی، راهکار متبع ممنوعیت تجارت با اتباع دشمن بود. بلکه حتی در جریان جنگ جهانی دوم، تفسیر موسع از ممنوعیت تجارت با دشمن قاعده عمومی گردید و در نتیجه مثلاً پرداخت دیون یک شرکت متعلق به دشمن به مثابه عمل تجاری ممنوعه تلقی می‌شد و از ابتدای جنگ جهانی اول، دول درگیر کلیه قراردادهایی را که روابطی با دشمن تولید می‌کرد و بعد از آغاز جنگ منعقد گردیده بود، به علت مخالف بودن با نظم عمومی، مطلقاً باطل اعلام کردند و همین قواعد در جنگ

جهانی دوم نیز به کار گرفته شد. جالب اینکه کمیسیون مصالحه فرانسه - ایتالیا که با قرارداد صلح ۱۹۴۷ م تأسیس گردیده بود، پذیرفت که به طور کلی، شروع جنگ فسخ قرارداد های منعقد شده بین اتباع دول متخاصم را به دنبال دارد. در مورد وضعیت اموال دشمن، در جنگ اول و دوم جهانی تدابیر محدودکننده بسیار شدیدی شامل ضبط و توقیف و تصفیه و فروش اموال اتباع دشمن اتخاذ شد (زحیلی، آثار الحرب، ۵۰۹).

از مقایسه حقوق بشردوستانه معاصر با اسلام این نکته مهم روشن می شود که بسیاری از قواعد حقوق بین الملل که در کنوانسیون های چهارگانه ۱۹۴۹ م ژنو با به عرصه نهاده، بیش از ۱۴۰۰ سال پیش در اسلام تدوین شده بوده است.

مقررات حقوق بشردوستانه اسلام نه تنها در سنت مورد توجه قرار گرفته، حتی در قرآن نیز که قطعی الصدور و مهمترین منبع مقررات اسلامی است، بر آن تأکید شده است. مثلاً در آیه ۱۹۰ از سوره بقره می خوانیم: «و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لا تعدوا ان الله لا یحب المعتدین». در اینجا عبارت «الذین یقاتلونکم» مشخص کننده طرف جنگ می باشد. بنابراین، اشخاصی که با مسلمانان جنگ نمی کنند، مانند کهنسالان یا خردسالان یا زنان یا راهبان یا کشاورزان و یا صنعتگران، نمی توانند طرف جنگ واقع شوند. همچنین در آیه ۲۰۵ از سوره مبارکه بقره آمده است: «و اذا تولى سعى فی الارض لفسد فیها و یهلك الحرث و النسل و الله لا یحب الفساد». محل شاهد «والله لا یحب الفساد» است که کشتن غیر جنگجویان بی تردید از مصادیق فساد می باشد. بنابراین در هیچ شرایطی (مگر شرایط استثنایی) نباید قاعده مهم تفکیک بین نظامیان و غیر نظامیان خدشه دار شود، زیرا پیامد آن فساد خواهد بود که مورد مذمت خداوند قرار گرفته است. در آیه ۸ از سوره مائده نیز می خوانیم: «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لا یجرمکم شنان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی ان الله خبیر بما تعملون». این آیه بر عدل و قسط تأکید کرده و حتی تجاوز دشمن را دلیلی برای عدم اجرای عدل ندانسته است. از این رو نظر به اینکه کشتن غیر نظامیانی که هیچ دخالتی در جنگ ندارند، عین ظلم می باشد، مسلمانان مأمور به اجتناب از آن هستند.

ب - قاعده حفظ محیط زیست (اکولوژیک)

در باره قاعده اکولوژیک، در حقوق بشر دوستانه اسلام مقررات کاملی وجود دارد که قطع درختان یا تخریب پلها و زیرساخت اقتصادی را جز در صورت ضرورت فزاینده جایز نمی‌داند. امام صادق (ع) فرمود: پیامبر اکرم (ص) وقتی در صدد بود گروهی را برای جنگ اعزام کند، آنان را در کنار خود می‌نشاند و به آنان می‌فرمود: «با نام خدا و برای رضای خدا و برطبق روش رسول خدا حرکت کنید، غل و غش نکنید و مثله و غدر را پیشه کار خود نسازید و پیر مرد فانی و کودک و زن را مکشید و هیچ درختی را قطع نکنید، مگر اینکه مجبور به قطع آن شوید» (حر عاملی، ۱۵/۵۸). در حدیث دیگری از امام صادق (ع)، وصایای پیامبر اکرم (ص) به جنگجویان مسلمان اینگونه بیان شده است: «... و لا تحرقوا النخل و لا تغرقوه بالماء و لا تقطعوا شجرة مشمرة و لا تحرقوا زرعنا لانکم لاتدرون لعلکم تحتاجون الیه و لا تعرقوا من البهائم مما یؤکل الا ما لابد لکم من اکل» (همان، ۵۹)؛ یعنی «هیچ نخلی (درخت خرما) را آتش نزنید و آن را در آب غرق نکنید و هیچ درخت ثمردهی را قطع نکنید و هیچ زراعتی را آتش نزنید، زیرا شاید شما به آن نیازمند شوید و هیچ چهارپایی را که گوشت آن قابل خوردن باشد، از بین نبرید مگر آنکه برای خوردن به آن نیاز داشته باشید». بنابر این، اسلام حتی کشتن حیوانات را مگر برای ضرورت سد جوع منع نموده است (محقق داماد، ۱۸۶؛ نوای، ۸۸). در حدیثی از پیامبر اسلام (ص) که در کتاب سنن بیهقی آمده، بیان شده است: «لا تهدموا بیتاً و لا تعقرن شجرةً یمنعکم قتالاً او یحجز بینک و بین المشرکین» (نوای، ۱۳۹)؛ یعنی «خانه‌ای را ویران نسازید و درختی را قطع نکنید، مگر درختی که شما را از جنگ باز دارد و یا بین شما و مشرکین (متجاوز) مانعی ایجاد کند». البته برخی از فقها انجام این عمل را مکروه دانسته‌اند نه حرام (محقق حلی، ۲/۲۳۶؛ محقق کرکی، ۳/۳۸۵؛ نجفی، ۲۱/۶۶؛ شهیدثانی، ۲/۳۹۲). اما اجماع فقها را می‌توان بر امور ذیل محقق دانست:

۱ - اصل در حقوق بشر دوستانه اسلام عدم قطع درختان و تخریب بناهاست، مگر اینکه ضرورتی این اصل را خدشه‌دار سازد.

۲ - سخنان فقهای عظام در زمینه امکان قطع درختان و تخریب بناها محدود به ضروریات جنگی می‌شود و تصور اینکه منظور آنان جواز در اصل تخریب بدون هیچ

دلیل یا ضرورتی باشد، به دور از واقعیات است (ابواتله، ۱۸۷). جالب اینکه حتی اصحاب رسول اکرم (ص) نیز همین شیوه را برگزیدند و به یاران خود توصیه می‌کردند که از ضرر رساندن به محیط زیست و حیوانات جداً خودداری کنند. خلیفه اول در سفارش خود به اسامة بن زید می‌گوید: «لا تخونوا و لا تغلوا و لا تغدروا و لا تمثلوا و لا تقتلوا طفلاً صغیراً و لا شیخاً کبیراً و لا امرأة و لا تقطعوا نخلاً و لا تحرقوه و لا تقطعوا شجرة مثمرة و لا تذبحوا شاة و لا بقرة و لا بعیراً الا لما کلة و سوف تمرون علی قوم فرغوا انفسهم فی الصوامع فدعوهم و ما فرغوا انفسهم له» (علی منصور، ۳۰۴)؛ یعنی «خیانت و غل و غش و مثله مکنید و کودکان کوچک و پیرمردان کهنسال و زنان را نکشید و هیچ درختی را قطع نکنید و یا آتش نزنید و هیچ درخت ثمردهی را از جا نکنید و هیچ گوسفند و یا گاو یا شتری را مگر برای خوردن ذبح نکنید. شما بر قومی خواهید گذشت که تمام وقت خود را صرف در صوامع (کلیساها) کرده‌اند؛ پس آنان را به حال خود و آنچه انجام می‌دهند، واگذارید.»

اما متأسفانه علی‌رغم وجود این مقررات ارزشی و متعالی، برخی از گروههای افراطی با طرز تفکری رادیکالیستی و به دور از مقررات اصیل اسلامی، بر خلاف باورها و هنجارهای دینی گام برداشته‌اند. از جمله این گروهها، گروه طالبان است که به هیچ یک از مقررات اسلامی اعتنایی نکرده و دست به ارتکاب فجیع‌ترین جنایات زده است. در گزارش «چونگ هیون پاپک»، گزارشگر ویژه سازمان ملل، در مورد وضعیت حقوق بشر در افغانستان که به کمیته سوم مجمع عمومی ارائه شده، آمده است: «بنا بر اطلاعاتی که از منابع موثق به دست آمده است، بعد از تصرف شهر مزارشریف در تاریخ ۸ اوت ۱۹۹۸ به دست طالبان و گروههای متحد با آن، کشتار و فجایع دیگر در این شهر شروع شد ... در اولین روز تصرف شهر، نیروهای طالبان با مسلسل به سوی هر جنبنده‌ای در شهر شلیک کردند و حتی به کسانی که از پنجره خانه خود ناظر وقایع بودند نیز رحم نکردند. در این کشتار، مردان، زنان، کودکان و سالخوردهگان بدون اینکه هویت قومی یا مذهبی آنها در نظر گرفته شود، جان خود را از دست دادند. سربازان طالبان حتی به سوی حیواناتی مثل الاغ، بز و گوسفند شلیک کردند» (روزنامه جمهوری اسلامی، شمه ۱۳۷۷، ۵۶۱۷).

ج - اعلان جنگ:

بر اساس قواعد حقوق بشر دوستانه، در اسلام جنگهای ناگهانی و بدون اعلام ممنوع است، زیرا ممکن است که دشمن پس از اعلام جنگ از سوی مسلمانان، خواسته‌های آنان را برآورد و احتمال وقوع جنگ منتفی گردد. اما اگر پس از سه روز از اعلام جنگ، اهداف مسلمانان محقق نشود و دشمن همچنان بر تجاوزگری و عناد خود اصرار ورزد، باید با او جنگید (نوای، ۱۱۴؛ طی، ۱۳۳؛ علی منصور، ۲۹۷؛ ابواتله، ۱۹۵؛ باناجه، ۱۵، ۱۰۰). حضرت پیامبر اکرم (ص) در این زمینه فرموده‌اند: «تألفوا الناس و تأنوا بهم، ولا تغییروا علیهم حتی تدعوهم...» (ابواتله، ۱۸۸)؛ یعنی «با مردم مهربان باشید و با صبر و حوصله با آنان برخورد کنید و تا آنان را به اسلام نخوانده‌اید، به ایشان حمله نبرید». جالب اینکه وقتی صحابی جلیل القدر، سلمان فارسی، به جنگ ساسانیان رفت، پیش از آغاز جنگ به لشکریان اسلام گفت: «دعونی ادعهم کما رأیت رسول الله (ص) یفعل»؛ یعنی «به من اجازه دهید تا آنان (سپاهیان دشمن) را همانگونه که رسول خدا (ص) دعوت می‌نمود، دعوت کنم». سپس رو به لشکر ساسانی کرد و گفت: «من مردی از شما هستم که اسلام آوردم، پس ملاحظه می‌کنید که چگونه اعراب مرا اکرام می‌کنند و شما اگر اسلام بیاورید، آنچه برای مسلمانان است، برای شما نیز خواهد بود و آنچه که بر آنان است، بر شما نیز خواهد بود و اگر ابا کنید (از اینکه مسلمان شوید) پس باید جزیه بپردازید (زیرا آنان زرتشتی و از اهل کتاب بودند) و اگر از دادن جزیه نیز امتناع کنید، با شما خواهیم جنگید. وی این دعوت را سه روز تکرار کرد، اما چون نتیجه‌ای حاصل نشد، روز چهارم مسلمانان را به پیکار با آنان فراخواند (نوای، ۱۱۵).

اعلام جنگ و دعوت دشمنان پیش از آغاز پیکار، چندان مهم است که چنانچه عدم آن موجب قتلی شود، مرتکب قتل، باید دیه بپردازد (ماوردی، ۳۸؛ باناجه، ۱۰۳؛ علی منصور، ۲۹۷).

در مورد این اصل مهم اسلامی، پروفیسور میشل دی‌توپ^۱ اظهار می‌دارد: «ما تاریخ

1. Michel Detop

تشریح اصل اعلام جنگ را عصر حاضر می‌دانیم که به عنوان قاعده بین‌المللی در سال ۱۹۰۷ در کنفرانس دوم لاهه به تصویب رسید. این اصل از اصول جوانمردی و مردانگی است که در قرون وسطی هیچ اثری از آن یافت نمی‌شود، ریشه‌های این اصل را باید در شرف اسلامی جستجو نمود» (علی منصور، ۲۹۸). با این وصف، در زمان تدوین مواد مربوط به لزوم اعلام جنگ پیش از مبادرت به آن، در کنفرانس ۱۹۰۷ لاهه، این بحث میان کشورها وجود داشت که پس از چه مدتی بعد از اعلام جنگ، دولت‌ها حق آغاز تهاجم مسلحانه را خواهند داشت؟ پیشنهاد هلند مبنی بر اینکه حداقل ۲۴ ساعت بعد از اعلام جنگ، می‌توان اقدام به حمله مسلحانه نمود رد، و مقرر شد که بلافاصله پس از اعلام جنگ، امکان هجوم مسلحانه و نظامی وجود داشته باشد و این در حالی است که در اسلام این مدت تا ۳ روز پیش‌بینی شده است (نواوی، ۱۱۵). البته حقوق بین‌الملل معاصر اعلام جنگ را به دو قسمت: ۱- دارای اثر فوری، ۲- دارای اثر مقید و مشروط، تقسیم کرده است. در اعلام جنگی دارای اثر فوری، به محض اعلان، حمله مسلحانه آغاز می‌گردد. این اعلان علی‌الاصول باید مستند باشد، حتی اگر دلیل و توجیه، آشکارا نادرست باشد. اما قسمت دوم که به اولتیماتوم نیز معروف است، عبارت است از اخطاری که به طور قاطع به دولت متقابل کتباً ابلاغ می‌شود و منظور از آن، اجابت بعضی امور (عمل مثبت یا خودداری از عمل) در مدتی (معمولاً) کوتاه است که در صورت اجابت نشدن خواسته‌ها، خود به خود با انقضای مهلت، حالت جنگ پدید می‌آید. اولتیماتوم ممکن است به شکل یک اعلام جنگ مشروط یا توأم با تهدید و همراه با اخطار مؤجل باشد. البته با وجود این مقررات، متأسفانه جنگهای جدید مانند جنگ اسرائیل و اعراب در ۱۹۶۷، جنگ عراق و ایران (حمله عراق در سپتامبر ۱۹۸۰) و جنگ بین انگلستان و آرژانتین در ۱۹۸۲ بدون اعلام قبلی پیش آمد (روسو، ۱/۴۰-۴۴). تمام اعلانهای جنگی اسلام مدت‌دار و مشروط است (البته نه الزاماً کتبی)، بویژه اگر دعوت به اسلام برای دشمن بازگو نشده باشد که در این صورت آغاز جنگ حتماً باید مشروط و مقید به دعوت باشد. این اصل مبنای قرآنی نیز دارد. در آیه ۵۸ از سوره انفال می‌خوانیم: «و اما تخافن من قوم خیانة فانبد الیهم علی سواء ان الله لا یحب الخائنین»؛ یعنی «و هرگاه (با ظهور نشانه‌هایی) از خیانت گروهی بیم داشته باشی، به طور عادلانه بر آنها اعلام کن

(که پیمانشان لغو شده)، زیرا خداوند خائنان را دوست ندارد».

د - عدم رنج و درد زاید

اصولی چون منع به کارگیری سلاحهای کشتار جمعی از جمله سم (مسموم کردن دشمن) یا غرق نمودن و یا استفاده از آتش و سوزاندن دشمن، از قاعده عدم رنج و درد زاید متفرع می‌شود. قاعده عدم رنج و درد زاید به این معنی است که هدف اساسی از به کارگیری سلاح جنگی، تضعیف نیروی جنگی دشمن به منظور شکست دادن او می‌باشد، نه از بین بردن دشمن. از اصول حقوق بشردوستانه در اسلام، منع استفاده از سلاحهای کشتار جمعی و مقید نمودن عملیات جنگی به اهداف نظامی است. همچنین عدم به کارگیری ابزار تخریب گسترده مانند غرق نمودن و یا سوزاندن دشمن است (ابواتله، ۱۸۷؛ زحیلی، آثار الحرب، ۲۱؛ محقق داماد، ۱۶۵؛ الناصری، ۱۸۳). این قاعده را می‌توان از آیه شریفه ۱۹۰ از سوره بقره نیز استنباط نمود: «و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لا تعدوا ان الله لا یحب المعتدین». بر مبنای این آیه، فقط با کسانی باید جنگ کنیم که با ما در جنگ هستند (نظامیان دشمن) و در صورتی که آثار جنگ به غیر نظامیان بدون مجوز عقلی و قانونی سرایت کند، تجاوز محسوب می‌گردد که مورد پسند خداوند نیست. در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، نیروهای بعثی بارها از سلاح شیمیایی و کشتار دسته جمعی علیه نیروهای اسلامی استفاده کردند و بدیهی‌ترین اصول انسان دوستانه بین‌المللی را خدشه‌دار ساختند؛ در حالی که در حقوق بین‌الملل معاصر، از مدتها پیش، هرگونه استفاده از سلاحهای مخرب و کشتار جمعی ممنوع شده بوده است.

در اولین کنفرانس بین‌المللی ناظر بر حقوق جنگ که در سال ۱۸۶۸ و به اهتمام سزار الکساندر دوم در سن پترزبورگ، به منظور «کاهش تا حد ممکن فجایع جنگ» برگزار شد، ممنوعیت الزامی استفاده از گلوله‌های انفجاری به تصویب رسید. این اولین کنفرانس بین‌المللی جهت نهادینه سازی قاعده عدم رنج و درد زاید به شمار می‌رود. پس از آن، در کنفرانس اول لاهه (۱۸۹۹)، نمایندگان دولتها پس از مذاکرات طولانی موفق شدند تنها استفاده از سه نوع اسلحه را ممنوع کنند: گازهای خفه کننده، گلوله‌های

انفجاری دام دام^۱ و مهماتی که بر آب روان می‌شوند، مثل مینها (جاکینگ و نورماند، ۶۳-۴۱). البته کنفرانس دوم لاهه (۱۹۰۷) تکمیل‌کننده مقررات سابق بود و از نظر تئوریک، مجموعه‌ای پرارزش از حقوق بشردوستانه را به وجود آورد. پس از آن نیز، معاهدات چهارگانه ژنو در ۱۹۴۹ و سپس دو پروتکل ۱۹۷۷ و معاهده ناظر بر ممنوعیتها یا محدودیتها در استفاده از برخی سلاحهای متعارف که ممکن است بی‌نهایت زیان‌آور باشد یا دارای اشیایی غیرقابل تشخیص باشد، در ۱۹۸۰ (حقوق بشر، ۱۳۸) مقررات نسبتاً جامعی در مورد این اصل نمود. البته معاهدات پروتکل‌های مصداتی نیز وجود دارد که خاستگاه آنها همین اصل است، همانند پروتکل ۱۹۲۵ در ممنوعیت به‌کارگیری سلاحهای بیولوژیک شیمیایی و میکروبی که در واقع، بخش اعظمی از سلاحهای بیولوژیکی را تشکیل می‌دهد یا عهدنامه ۱۹۷۲ که ممنوعیت هر گونه ساخت، تولید، انباشت، به دست آوردن یا نگهداری عناصر بیولوژیکی یا سمی (میکروبی) برای کلیه کشورهای عضو مقرر شده است (ضیائی بیگدلی، ۱۷۸).

به هر ترتیب، مجموعه مقرراتی که در قرن اخیر بویژه پس از پایان جنگ جهانی دوم تدوین شده است، نگرش و رویکرد فونکسیونالیستی از توسعه کیفی و کمی سلاحهای کلاسیک و غیر کلاسیک را متبلور می‌سازد. مع الوصف عدم وجود نهاد بین‌المللی کارا که بتواند حداقل‌های حقوق بین‌المللی را اجرا و بر آن نظارت کند، بسیاری از این مقررات را از اهداف ارزشی، اخلاقی و مهم آن تهی ساخته است. اگرچه تحولات اخیر بین‌المللی، بویژه تشکیل دیوان جزای بین‌المللی و محاکمه برخی از سران جنایتکار یوگسلاوی سابق و رواندا و تقویت جایگاه مهم حقوق بشر در نظام نوین بین‌المللی، امیدوارکننده است.

۵- اسیران جنگی

در پایان این مقاله باید هر چند خلاصه، به برخی از مقررات اسلامی در زمینه اسرای جنگی اشاره کنیم و مقررات اسلامی در این زمینه را تبیین نماییم. اگرچه بیشتر نخبگان حقوقی این موضوع را در قالب قاعده تفکیک میان نظامیان و غیر نظامیان بررسی

می‌کنند، اما ما این موضوع مهم را نظر به اهمیت و جایگاه ویژه آن، در قسمت جداگانه‌ای مورد کنکاش و تتبع قرار می‌دهیم.

بی‌تردید، حقوق اسیران جنگی در اسلام، بحث مفصلی می‌طلبد؛ چنانکه گروهی از نویسندگان، کتابهایی قطور در این مورد به رشته تحریر درآورده‌اند. پرواضح است که امکان بیان تمام مقررات اسلامی در این زمینه وجود ندارد و ناگزیر فقط به برخی از اصول ارزشی اسلام در چگونگی برخورد با اسیران جنگی اشاره می‌شود.

در اسلام، اسیر جنگی دارای حقوق و احکامی است که مسلمانان به هر شکل، موظف به رعایت آن می‌باشند. از جمله این حقوق، احترام به اسیر و رفتار محبت آمیز با او می‌باشد. پیامبر اکرم (ص) مسلمانان را به خوش رفتاری با اسیران سفارش می‌کردند: «استوصوا بالاساری خیراً» (ابواتله، ۱۹۸؛ الناصری، ۱۰۵؛ علی منصور، ۳۳۴؛ زحیلی، آثارالحرب، ۴۰۴؛ شفائی، ۱۸۱؛ ابن هشام، ۲/۲۵۶) و رزمندگان اسلام نیز این مسایل را رعایت می‌کردند، تا جایی که برای آنهایی که لباس نداشتند، لباس تهیه می‌نمودند و غذای خود را به آنها می‌دادند و اگر دو نوع غذا می‌داشتند، غذای خوب‌تر و لذیذتر را به آنها می‌بخشیدند (شفائی، ۱۸۲). در اسلام، غذا دادن به اسیر، برکسی که او را به اسارت می‌گیرد تا آنگاه که وی را به فرمانده سپاه برساند، واجب است و اگر شخص اسیرکننده این کار را نکند، اطعام اسیر بر امام (حاکم) واجب می‌شود (احمدی، ۲۱۴). ابن هشام از ابو عزیز بن عمیر که در جنگ بدر به اسارت مسلمانان در آمده بود، نقل می‌کند که چون مسلمانان می‌خواستند ناهار یا شام بخورند، ابتدا به من تعارف می‌کردند و به من نان می‌دادند و خود فقط خرما می‌خوردند. سپس اضافه می‌کند: هیچ کس از آنان مقداری نان در اختیارش قرار نگرفت، مگر اینکه نخست به من تعارف کرد (ابن هشام، ۲/۲۵۷). همچنین در حدیثی از امام باقر (ع)، از امام علی (ع) نقل شده است که «اطعام الاسیر والاحسان الیه حق واجب و ان قتلته من الغد(حر عاملی، ۱۵/۹۲)»؛ یعنی «اطعام اسیر و نیکی کردن به او حقی است واجب، هر چند که بخواهی او را در روز بعد به قتل برسانی». در حدیث دیگری از امام صادق (ع) درباره آیه شریفه «و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً» سؤال می‌شود که در جواب می‌فرمایند: «هو الاسیر»؛ منظور از این آیه اسیر است و سپس می‌افزایند: «الاسیر یطعم و ان کان یقدم للقتل و قال: ان

علیاً(ع) کان یطعم من خلد فی السجن من بیت مال المسلمین» (همانجا)؛ یعنی «اسیر اطعام می شود هر چند که محکوم به مرگ باشد و سپس فرمودند: حضرت علی (ع) به زندانیانی که بایست تا آخر عمر در زندان بمانند (حبس ابد برای آنان صادر شده بود)، از بیت المال مسلمین (بودجه عمومی دولت اسلامی) غذا می دادند». حضرت علی (ع) در مورد قاتل خود، سفارش نمود: «احبسوا هذا الاسیر و اطعموه و اسقوه و احسنوا اساره»؛ به این اسیر محبت کنید و به او آب و غذا دهید و با او به احسان رفتار کنید (احمدی، ۲۱۴). از حقوق دیگر اسیران جنگی، رفتار خوب و متناسب با شخصیت آنان است. پیامبر اکرم (ص) در این زمینه فرموده اند: «اذا اتاکم کریم قوم فاکرموه و ان خالفکم (مجلسی، ۱۵/۴۵)؛ «اگر فردی که دارای شأن و منزلت در قوم خویش است، نزد شما آید او را اکرام کنید، اگرچه دشمن شما باشد». در حدیث دیگری آمده است: «اکرموا کریم کل قوم» یعنی «هر فردی را که دارای منزلت در قوم خویش است، اکرام کنید». در این زمینه ذکر یکی از وقایع جالب صدر اسلام مفید است: خلیفه دوم با ایرانیان میانه خوبی نداشت؛ لذا وقتی که آنان را اسیر می کرد، می خواست که زنان آنان را بفروشد و مردان آنان را بندگان اعراب کند و تصمیم گرفت که پیران و معلولان مسلمان را بر دوش آنان سوار کرده تا طواف کنند (برای تحقیر شخصیت ایرانیان). در این میان حضرت علی (ع) بیان داشت: پیامبر اکرم (ص) فرمود: اکرام کنید به اشخاصی که در قوم خود دارای منزلت می باشند، گرچه با شما مخالفت کنند و این ایرانیان دارای حکمت و کرامت می باشند و دست صلح به سوی ما دراز کردند و رغبت به دین مبین اسلام نشان دادند؛ بنابراین من حق خود و بنی هاشم را در راه خدا می بخشم. انصار و مهاجرین نیز همین گونه رفتار کردند و عمر از اجرای نیت خود ناکام ماند. همچنین حضرت علی (ع) عمر را از اینکه دختران یزدگرد سوم را بفروشد، نهی فرمود و علت آن را اینگونه بیان کرد که دختران شاهان در بازارها فروخته نمی شوند. سپس آنان را مخیر کرد تا با هر کسی که بخواهند ازدواج کنند و این براساس حدیثی است که بیان می دارد: لایجوز بیع بنات الملوک و ان کن کافرات (مجلسی، ۱۲۳/۴۵)؛ یعنی «فروش دختران شاهان اگر چه کافر باشند، جایز نیست».

از دیگر حقوق اسیر جنگی در اسلام، عدم تحمیل فشار بر او و تهیه کردن وسائط نقلیه لازم برای انتقال وی به پشت جبهه می باشد و در صورتی که مرکبی برای انتقال او

در دسترس نبوده و اسیر نیز از راه رفتن ناتوان باشد، باید او را آزاد کرد؛ زیرا حکم امام در مورد وی معلوم نیست و ممکن است حکم به آزادی او صادر شود. از امام سجاد(ع) نقل است که «اذا اخذت اسیراً فعجز عن المشى و لم یکن معک محمل فارسله و لا تقتله، فانک لاتدری ما حکم الامام فیه» (حر عاملی، ۷۲/۱۵)؛ یعنی «اگر دشمنی را اسیر کردی که از راه رفتن عاجز بود و تو نیز مرکبی برای حمل وی نداشتی، وی را آزاد کن و حق کشتن او را نداری، زیرا از حکم امام در مورد او بی‌اطلاعی». این حق در صدر اسلام چندان محترم بود که ولید بن ولید که خود از اسیران جنگی بود می‌گوید: اصحاب پیامبر(ص) ما را بر دوش خود حمل می‌کردند و راه می‌رفتند (احمدی، ۲۱۱).

از حقوق مهم اسیران جنگی در مقررات اسلامی، مداوای مجروحان است؛ زیرا این عمل مقتضای احسان و نیکی است و مسلمانان نیز به آن امر شده‌اند، بویژه اگر اسیر، خود، مسلمان باشد. در میان خوارج، چهل مجروح بودند که حضرت علی(ع) فرمان داد تا آنان را مداوا کنند و پس از معالجه به آنان فرمود، هر جا که می‌خواهید، بروید (همو، ۲۳۴).

همچنین در صورتی که مادر و فرزند هر دو به اسارت سپاه اسلام در آیند، نباید، آنان را از هم جدا کرد. علامه حلی در کتاب تحریر بیان می‌دارد: «و حرم بعض اصحابنا التفرقة»؛ یعنی «برخی از فقهای شیعه، جدایی را (میان مادر و فرزندی که هر دو اسیر شده باشند) حرام کرده‌اند». البته اهل سنت متفق‌القول هستند که جدایی بین مادر و فرزند حرام است (همو، ۲۲۷).

آیه‌ای که حکم اسیر را به کامل‌ترین وجه بیان کرده است، آیه چهارم از سوره محمد(ص) است که می‌فرماید: «فاذا لقیمت الذین کفروا فضرِب الرقاب حتی اذا اثخنتموهم فشدوا الوثاق فاما مناً بعد و اما فداء حتی تضع الحرب اوزارها...»؛ یعنی «هنگامی که با کافران در میدان جنگ روبرو شدید، گردنهایشان را بزنید و همچنان ادامه دهید تا به اندازه کافی دشمن را در هم بکوبید. در این هنگام اسیران را محکم ببندید، سپس یا بر آنها منت گذارید (و آزادشان کنید) یا در برابر آزادی از آنها فدیة (عوض) بگیرید و این وضع همچنان ادامه یابد تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد». بنابراین، براساس نص صریح قرآن، حکم اسیران جنگی فقط آزادی است، یا آزادی یک طرفه (منّ)، یا به

وسيله عوض (سربازان مسلمان اسير شده در دست دشمن يا مال) است (باناجه، ۱۵؛ ابواتله، ۱۹۸؛ علی منصور، ۳۳۲).

البته گروهی از فقهای شیعه بین دو حالت اسارت، قبل از پایان جنگ و بعد از پایان آن فرق قائل شده و معتقدند که حکم اسیر قبل از پایان جنگ، یا گردن زدن است و یا قطع دست و پا تا اینکه آنقدر خون از بدن اسیر بیاید تا بمیرد. اینان مستند خود را آیه ۳۳ از سوره مائده ذکر کرده‌اند: «انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا او یصلبوا او یقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض». همچنین به حدیثی ضعیف‌السند استناد می‌نمایند که راوی آن مشهور الفساد است (حر عاملی، ۷۲/۱۵).

البته گروهی دیگر علاوه بر دو مورد پیشین مورد سومی را که عبارت از فداء است، مورد توجه قرار داده‌اند. ابی‌الصلاح حلبی در این مورد در کتاب *الکافی فی الفقه* می‌نویسد: «و اذا اسر المسلمون کافراً عرض علیه الاسلام و رغب فیه فان أسلم اطلق سراحه و ان ابی و کان اسره و الحرب قائمه فالامام مخیر بین قتله و صلبه حتی یموت و قطعه من خلاف و ترکه یجوز فی دمه حتی یموت او الفداء به» (حلبی، ۲۵۷). ملاحظه می‌شود که عبارت «او الفداء به» مشخص‌کننده منظور فقیه گرانقدر می‌باشد.

اما اگر اسیر پس از پایان جنگ، دستگیر شود، علاوه بر من و فداء، حکم سومی نیز قابل اجراست و آن بردگی شخص اسیر است. البته این حکم فقط در صورت صلاحدید حاکم شرعی قابلیت اجرا دارد و علت تشریح آن نیز مربوط به وضعیت موجود در صدر اسلام و از باب مقابله به مثل بوده است (زحیلی، آثار الحرب، ۴۳۲) و به این ترتیب تا آنجا که ظاهراً در تاریخ اسلام آمده، حتی یک مورد نیز نقل نشده است که پیامبر (ص) جنگجویی را پس از اسارت، به بردگی گرفته باشد (ابراهیمی، ۸۲). البته اهل تسنن فرقی میان اسارت در حین جنگ و پس از آن قائل نیستند و بر این عقیده هستند که حتی در زمان جنگ نیز اگر فردی اسیر شود، همچنان حق من و فداء و بردگی علاوه بر قتل، برای امام محفوظ است (همو، ۸۵). فقهای اهل تسنن حکم قتل را نیز به اسیر پس از پایان جنگ به اسارت گرفته شده سرایت داده‌اند (زحیلی، آثار الحرب، ۴۳۳). علاوه بر این، مذهب حنفیه، فداء در عوض مال را جایز نمی‌داند و فقط تبادل اسیران را مجاز شمرده

است، اگرچه استدلالهای آن محکم و استوار نمی‌باشد (همان، ۴۵۲). بنابراین، از دیدگاه حقوق بشر دوستانه بین‌المللی، حکم اسرای جنگی منّ یا فداء (آزادی بدون عوض یا با عوض) است که قرآن بر آن تصریح دارد و البته در شرایط صدر اسلام، بردگی نیز وجود داشت، اما اکنون که معاهدات چندگانه بین‌المللی در منع بردگی وجود دارد و بردگی به عنوان جرم بین‌المللی شناخته شده است، حکم بردگی ساقط می‌شود. در مورد قتل نیز باید گفت که تاریخ اسلامی جز در موارد بسیار استثنایی، این پدیده را برای اسیران جنگی مقدر نساخته (همان، ۴۵۷) و حتی همین موارد بسیار اندک نیز نه به علت اسارت، بلکه به علت جرایم دیگری که به وقوع پیوسته است، می‌باشد و البته اگر اسارت پس از پایان جنگ باشد، دیگر قتل موضوعیتی ندارد و اگر در حین جنگ، اسارت رخ داده باشد، به نظر گروهی از فقها، مکاتسم فداء (آزادی با عوض) همچنان به قوت خود باقی خواهد ماند.

بار دیگر بر این مسئله تأکید می‌شود که باید ارزش این مقررات نورانی را در چهارده قرن پیش (بلکه حتی تاکنون) مورد توجه قرارداد تا عدالت خواهی و صلح طلبی اسلام بر همه معاندان آشکار گردد و کید خائنین و منافقین به خودشان بازگردد.

لازم به ذکر است در مقررات حقوق بین‌الملل معاصر، توجه ویژه‌ای به حقوق اسیران جنگی شده است؛ گرچه متأسفانه در طول تاریخ جنگهای اروپایی، نه تنها تلاشی در جهت احترام به حقوق اسیران جنگی صورت نگرفته است، بلکه آموزه سازان و نظریه‌پردازان غربی از نقض حقوق اسیران جنگی حمایت می‌نموده‌اند. منتسکیو^۱ به نقل از افلاطون^۲ در روح القوانین در باره اسیران جنگی ابراز عقیده می‌کند که برده نمی‌تواند از حق دفاع طبیعی برخوردار باشد، بدین معنی که اگر کسی به او حمله ور شد، نباید از خود دفاع کند. وی می‌افزاید: نه تنها افلاطون حق دفاع طبیعی را از برده سلب کرده، بلکه حق دفاع را نیز برای او قائل نشده است؛ بدین مفهوم که نمی‌توانست به دادگاه نیز برای دادخواهی مراجعه کند (ابراهیمی، ۷۸). در عرف جنگهای قدیم، این مطلب مشروعیت داشت که اسیر، مملوک اسیرکننده است و او می‌تواند اسیر را بکشد یا برده

1. Montesquieu

2. Platon

خویش کند یا به هر نحو دیگری که صلاح بدانند، عمل نماید. گاهی اوقات نیز به عنوان قربانی، تقدیم به بت معبود اسیر کنندگان می شده است (عامر، ۹۱). علمای مسیحیت نیز برای از این تنگ نظری و جموداندیشی نبودند و همیشه لشکریان را بر عدم احترام به حقوق اسیران جنگی و بالاخص مسلمانان تشویق می کردند. مثلاً ویتوریا، از علمای مذهبی مسیحیت، معتقد است که باید کلیه اسیران مسلمان را بدون استثنا کشت و زنان و فرزندان آنان را به بردگی در آورد (ضیائی بیگدلی، ۱۶۱). البته این نگرش خصمانه با گذر زمان تغییر پیدا کرد تا اینکه سرانجام در ۱۸۷۵ «معاهده دوستی» میان روسیه و ایالات متحده امریکا، حقوق اسیران جنگی را به رسمیت شناخت (الناصری، ۱۱۱). همچنین اعلامیه ۱۸۷۴ بروکسل (مواد ۲۳ و ۲۴) و فصل دوم مقررات لاهه منضم به عهدنامه چهارم مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷ (مواد ۴ تا ۲۰) و عهدنامه ژنو مورخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۲۹ در زمینه بهبود سرنوشت اسیران جنگی و عهدنامه سوم ژنو مورخ ۱۲ اوت ۱۹۴۹ در مورد رفتار با اسیران جنگی و پروتکل‌های ۱۲ دسامبر ۱۹۷۷ الحاقی به عهدنامه‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو (پروتکل اول در مورد حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه بین المللی و پروتکل دوم در مورد حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه داخلی است) منابع معاهده‌ای حقوق اسیران جنگی را تشکیل می دهند (ضیائی بیگدلی، ۱۶۲).

نظر به جایگاه مهم قواعد مذکور، امروزه بسیاری از آنها به عنوان قواعد عام الشمول^۱ به شمار می روند که نقض آنها جنایت بین المللی محسوب می شود و مسؤلیت کیفری برای افراد خاطی در هر مقامی که باشند، در پی خواهد داشت. البته با تأسف فراوان، علی رغم وجود این مقررات و تأکید زایدالوصف بر اجرای آن توسط جامعه بین المللی، بعضاً شاهد نقض آن به شکل چندش آور و دهشتناکی می باشیم. مثلاً در ۱۶ مه ۱۹۶۸ و در جنگ ویتنام، ستوان ویلیام کالی که در رأس یک گروه از نظامیان آمریکایی بود، وارد^۲ مایلی بخشی از روستای سنمی^۳ در ویتنام جنوبی می شود و حدود ۱۰۰ غیر نظامی را به قتل می رساند (کاسسه، ۱۶۲) و متأسفانه با توجه به محکوم شدن

1. Erga omnes

2. Mylai

3. Sonmy

این ستوان توسط دادگاه آمریکایی، رئیس جمهوری وقت این کشور، نیکسون، دستور آزادی وی را صادر می‌کند (همو، ۱۶۴). مورد دیگر جنگهای اعراب و اسرائیل است که چندی پیش افتضاحی که در سال ۱۹۶۷ توسط سربازان اسرائیلی در صحرای سینا به وقوع پیوسته بود، افشا شد که به موجب آن، سربازان اسرائیلی تعداد زیادی از اسرای مصری را قتل عام کرده‌اند.

چنانکه در این مقاله ملاحظه شد، بسیاری از مقررات حقوق بشر دوستانه معاصر، در بیش از چهارده قرن پیش در متن آموزشهای اسلام وجود داشته‌است. بنابراین، مدعیان حقوق بشر که امروزه دم از آزادی و حفظ حقوق انسانها می‌زنند و مسلمانان استقلال طلب و استکبار ستیز را تروریست و واپسگرا می‌نامند، خود بهتر می‌توانند در مورد ادعای دروغین خویش داوری کنند.

منابع:

- ابراهیمی، محمد، «جزوه حقوق بین‌الملل اسلامی»، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
- ابراهیمی، محمد و حسینی، سید علیرضا، اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۲ ش.
- ابن اثیر، ابوالحسن، الكامل فی التاریخ، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
- ابن هشام، محمد، السیره النبویه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.
- ابواتله، خدیجه، الاسلام و العلاقات الدولیه فی السلم والحرب، القاہرہ، دارالمعارف، ۱۹۸۳ م.
- احمدی، علی، الاسیر فی الاسلام، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
- اسماعیلی، اسماعیل، «اصل نخستین در برخورد با غیر مسلمانان»، مجله فقه، شم ۱۴، زمستان ۱۳۷۶.
- باناجه، سعید محمد احمد، المبادئ الاسلامیه للعلاقات الدولیه و الدبلوماسیه وقت السلم والحرب، بیروت، مؤسسه الرسالہ، ۱۴۰۶ ق.
- جاکینک، کریس اف و روجرنورماند، «مشروعیت خشونت: تاریخچه انتقادی حقوق جنگ»، ترجمه حسین شریفی طراز کوهی، مجموعه مقالات حقوق جنگ، تهران، دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۷۵ ش.
- حکیم، محسن، «تقریرات درس حقوق بین‌الملل استاد جمشید ممتاز در دومین دوره عالی تخصصی» ۱۳۷۷ ش.

همو، «تقریرات درس حقوق مخاصمات مسلحانه استاد سید علی هنجنی»، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ۱۳۷۵ ش.

روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۵۶۱۷، آبان ۱۳۷۷ ش.

حلبی، ابن الصلاح، الكافی فی الفقه، اصفهان، مكتبة الامام اميرالمؤمنین علی (ع)، ۱۳۶۲ ش.
حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفرین حسن، شرایع الاسلام، تعلیقات السید صادق الشیرازی، طهران، انتشارات استقلال، ۱۴۱۲ ق.

حنبلی، ابوعلی، الاحکام السلطانية، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.

دنستین، یورام، «حقوق بشر در مناقشات مسلحانه حقوق بشر دوستانه بین المللی»، ترجمه حسین شریفی طراز کوهی، مجموعه مقالات حقوق جنگ، تهران، دانشگاه امام حسین، ۱۳۷۵ ش.

روسو، شارل، حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمه سید علی هنجنی، تهران، دفتر خدمات حقوق بین المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۹ ش.

زحیلی، وهبه، آثارالحرب فی الفقه الاسلامی، دمشق، دارالفکر، ۱۴۱۲ ق.

همو، العلاقات الدولية فی الاسلام مقارفة بالقانون الدولي الحديث، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۷۸ م.

سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵ ش.
شفائی، حسین، جنگ و جهاد در نهج البلاغه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۳ ش.

شهید ثانی، زین الدین الجبعی العاملی، الروضة البهية، تصحیح و تعلیق سید محمد کلانتر، نجف اشرف، مطبعة الادب، ۱۳۸۷ ق.

صالح، صبحی، تحقیق نهج البلاغة، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۹۵ ق.

ضیائی بیگدلی، محمدرضا، «حقوق جنگ و رفتار با اسیران جنگی»، مجله حقوقی، شم ۸، بهار و زمستان ۱۳۶۶.

طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.

طی، محمد، الامام علی (ع) و مشکلة نظام الحكم، بیروت، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامية، ۱۹۹۷ م.

ظالمی، محمد صالح جعفر، الفقه السياسي فی الاسلام، قم، مطبعة نمونه، ۱۹۷۱ م.
عامر، عبدالطیف، احکام الاسرى و السبا یا فی الحروب الاسلامية، القاهرة، بیروت، دارالکتاب اللبنانی، ۱۴۰۶ ق.

حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ق.

عبدالباقی، نعقه عبدالله، القانون الدولي العام، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۰ق.
علی منصور، علی، الشریعة الاسلامیة والقانون الدولي العام، القاهرة، مطابع اهرام التجاریة، ۱۹۷۱م.

ابویوسف، الخراج، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۹۹ق.
لبون، گوستاو، تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید هاشم حسینی، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۴۷ش.

کاسسه، آنتونیو، «ابراهیم - آنتیگون و تعارض میان ضرورتها»، ترجمه دکتر مرتضی کلانتریان، مجله حقوقی، شم ۱۹-۱۸، ۱۳۷۴ش.

کرکی، علی بن الحسن، جامع المقاصد، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.
ماوردی، ابوالحسن، الاحکام السلطانیة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۰۶ق.
محقق داماد، سید مصطفی، «تدوین حقوق بشر دوستانه بین المللی و مفهوم اسلامی آن»
مجله تحقیقات حقوقی، شم ۱۸، تابستان و زمستان ۷۵.

معروف حسینی، هاشم، سیرة المصطفی، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۴ش.
مکی، محمد کاظم، النظم الاسلامیة، بیروت، دارالزهراء، ۱۴۱۱ق.

ناصری، فنرز بن حسن، القانون الدولي الانسانی، بغداد، دارالشؤون الثقافیة العامة، ۱۹۹۸م.
نجفی، حسن، جواهر الکلام، تحقیق عباس قوچانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
نواوی، عبدالخالق، العلاقات الدولية والنظم القضائیه فی الشریعة الاسلامیة، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۹۴ق.

یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۳ش.